

اشتراکات فرهنگی - تاریخی به عنوان مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان

جعفر حق پناه^۱

هادی رحمانی ساعد^۲

علیرضا تنهایی^۳

عبدالمجید شکبیا^۴

چکیده

هدف از انجام این تحقیق شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی-تاریخی مؤثر در هم‌گرایی این قوم با حاکمیت و میزان تأثیر آنان بر امنیت اجتماعی استان است. جامعه آماری پژوهش ۲۰۰ نفر از مسئولان و کارشناسان امنیتی و فرهنگی مستقر در استان تشکیل داده و با استفاده از فرمول کوکران ۱۳۱ نفر به عنوان حجم نمونه تحقیق انتخاب شده. با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و پرسش‌نامه‌ای تلاش شده ابتدا اشتراکات فرهنگی-تاریخی قوم بلوچ با حاکمیت شناسایی و سپس به این سؤال پاسخ داده شده که مناسب‌ترین مؤلفه‌ها در اشتراکات فرهنگی-تاریخی مؤثر در هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت کدام است. پس از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها مشخص شد که به ترتیب ایمان آوردن همزمان قوم بلوچ با سایر ایرانیان به دین اسلام با ورود اسلام به ایران، قرار داشتن قوم بلوچ در حوزه سرزمینی ایران در ادوار مختلف تاریخی، اعتقاد به آداب، رسوم و باورهای مشترک مانند جشن نوروز، اعتقاد به شورچشمی و بدنظری، پرسه و ... وجود ترانه‌ها و منشورات بلوچی با مضامین ملی و میهن‌دوستانه، نژاد مشترک آریایی، برخورداری زبان بلوچی و فارسی از ریشه مشترک به عنوان مهم‌ترین اشتراکات، بیشترین تأثیر در هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت و ارتقاء امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان دارند.

واژگان کلیدی: اشتراکات فرهنگی-تاریخی، قوم بلوچ، هم‌گرایی، امنیت اجتماعی، سیستان و بلوچستان

۱. استادیار مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران (haghpanah2001@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد اطلاعات و حفاظت اطلاعات دانشکده علوم و فنون فارابی (نویسنده مسئول) (hr.saed@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی دانشگاه خوارزمی (atanhayee@yahoo.com)

۴. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم فنون فارابی (majid.shakiba@yahoo.com)

مقدمه

گروه‌های قومی، به‌عنوان عاملی مهم در عرصه تصمیم‌گیری‌های داخلی و حتی خارجی کشورها، از اهمیت بسیاری برخوردارند، ازاین‌رو نحوه برخورد حاکمیت با گروه‌های قومی متنوع موجود در کشورها دارای اهمیت است. شیوه‌هایی که مدیریت سیاسی جوامع در قبال گروه‌های قومی به کار گرفته‌اند در قالب سه الگوی عمده همانندسازی و کثرت‌گرایی (سیف‌اللهی - حافظ امینی، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۲) و وحدت در کثرت (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۴) دسته‌بندی می‌شود.

بنابر الگوی همانندسازی چنانچه گروه‌های قومی یک جامعه قواعد، ارزش‌ها و رسوم یکسانی را پذیرفته و درونی سازند، جامعه‌ای متجانس و همگن ایجاد خواهد شد که در آن صورت هدف منسجم‌سازی نیز تحقق یافته و اختلافات فرهنگی، ساختاری جامعه کاهش می‌یابد (همان: ۵۳) در این الگو شهروندان به‌عنوان «افراد» و نه «اعضای دستجات» و یا «گروه‌های قومی» محسوب می‌شوند (قیصری، ۱۳۷۷: ۵۷) چنین نگرش‌هایی موجب مسکوت ماندن مباحث مربوط به تنوع گروه‌های قومی در جامعه ایران می‌شود. الگوی کثرت‌گرایی، الگوی مقابل همانندسازی است. در این الگو حفظ و حتی تشدید تفاوت‌ها میان گروه‌های قومی اصل است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۶۱)، اما الگوی وحدت در کثرت ناظر بر وضعیتی پیچیده از تلفیق دو الگوی همانندسازی و کثرت‌گرا است. براساس این الگو به‌رغم وجود تفاوت بین اقوام، ساختار و راستای کلی اجتماعات انسانی، به‌سوی وحدت است و تعارضات موجود در بین اقوام از برجسته‌سازی و سوءاستفاده از تفاوت‌ها به وجود می‌آید. این الگو به دلایل مختلف برای ایران مناسب و مطلوب است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

برای دستیابی به بهترین نتیجه در تأمین امنیت در مواجهه با اقوام، علاوه بر پرداختن به زمینه‌های واگرایی اقوام و اجرای اقدامات لازم برای کاهش تأثیر آن‌ها؛ ضروری است به مؤلفه‌هایی که باعث هم‌گرایی اقوام با حاکمیت می‌شود نیز توجه نمود تا با تقویت آن‌ها جنبه وحدت در الگوی وحدت در کثرت، بهتر تأمین شود. بر همین اساس تحقیق حاضر به دنبال شاخص‌های مطرح در اشتراکات فرهنگی - تاریخی به‌عنوان مؤلفه‌های هم‌گرایی قوم بلوچ با

حاکمیت است تا بتواند در نهایت تأثیر آن‌ها را بر امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان بررسی نماید.

بیان مسئله

پیوند فعالیت‌های ضدامنیتی گروهک‌های فعال در استان سیستان و بلوچستان، پتانسیل‌های واگرایی این قوم با حاکمیت را در اذهان تداعی نموده است. این امر باعث شده به قوم بلوچ به‌عنوان قومی واگرا نسبت به حاکمیت نگریسته شود و عمده پژوهش‌های انجام شده در این حوزه به سمت بررسی مؤلفه‌های واگرایی قوم بلوچ با حاکمیت سوق پیدا کند، در حالی که زمینه‌های متعددی برای هم‌گرایی این قوم با حاکمیت متصور است. یکی از این مؤلفه‌ها اشتراکات فرهنگی-تاریخی قوم بلوچ است. از این رو اینکه اشتراکات فرهنگی-تاریخی به‌عنوان مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت دارای چه شاخص‌هایی است و این شاخص‌ها چه تأثیری بر امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان دارد، به‌عنوان مسئله تحقیق مطرح گردید.

برای بررسی تأثیر شاخص‌های مطرح در اشتراکات فرهنگی-تاریخی به‌عنوان مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت بر امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان، از دیدگاه‌های مکتب کپنهاگ استفاده شده است، چرا که این مکتب مرجع امنیت اجتماعی-که از دیدگاه این مکتب همان هویت است-را به‌صورت مشخصی تبیین نموده است.

پیشینه

طی سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در مورد قوم بلوچ نگاشته شده که می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد روزا آذرکمند، با عنوان «بررسی نقش توزیع جغرافیایی قومیت‌ها بر امنیت کشور با تأکید بر قومیت‌های شرق کشور»، پایان‌نامه احمد غلامی با عنوان «نقش قومیت‌ها در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی قوم بلوچ)»، پایان‌نامه محمدصادق مسعودی با عنوان «تأثیر هویت‌های قومی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قوم بلوچ»، کتاب «مدیریت منازعات قومی در ایران» نوشته سید رضا صالحی امیری (۱۳۸۸)، کتاب «قوم بلوچ» نوشته محمد بابایی و ... اشاره کرد. در این پژوهش‌ها، عمده توجه به مؤلفه‌های واگرایی قوم بلوچ بوده و تأثیر موضوعاتی چون حضور اتباع افغان، معضل قاچاق موادمخدر، مسائل

مذهبی و دینی موجود در منطقه و بر امنیت ملی مورد توجه قرار گرفته است، درحالی که در تحقیق حاضر توجه به مؤلفه‌های هم‌گرایی قوم بلوچ و تأثیر آن‌ها در امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان معطوف شده است.

اهمیت و ضرورت

در روند اتخاذ سیاست‌های قومی (تکثرگرا، همانندسازی و وحدت در کثرت)، به‌طور کلی به دو گروه از مؤلفه‌ها در رابطه با تعامل اقوام با حاکمیت می‌توان پرداخت، واگرایی و هم‌گرایی. در بخش امنیت، در اغلب موارد به جنبه‌های سلبی تعامل قوم بلوچ با حاکمیت پرداخته شده است. در حالی که پرداخته نشدن به مؤلفه‌های هم‌گرایی این قوم دیرین، بخش مهمی از فرصت‌های تعامل قوم بلوچ با حاکمیت را مدنظر قرار نداده است. نادیده گرفتن این بخش از مؤلفه‌ها (مؤلفه‌های هم‌گرایی) می‌تواند تعامل با حاکمیت را به سمت تعارض سوق دهد و امنیت سیاسی و اجتماعی استان سیستان و بلوچستان را از جنبه‌های مختلف تحت تأثیر قرار دهد. به عبارت دیگر تأکید به زمینه‌های واگرایی قوم بلوچ، بیشتر به جنبه‌های سلبی ارتقاء امنیت تأکید دارد و توجه به زمینه‌های هم‌گرایی جنبه‌های ایجابی این موضوع را مدنظر قرار می‌دهد. از این‌رو توجه نمودن به مؤلفه‌های مؤثر در هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت، سیاست‌گذاران (به‌خصوص سیاست‌گذاران امنیتی) را از توجه به جنبه‌های ایجابی ارتقاء اجتماعی استان باز خواهد داشت.

هدف، سؤال و فرضیه

هدف این پژوهش، اشتراکات فرهنگی - تاریخی به‌عنوان مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان است.

سؤال تحقیق نیز این است که، اشتراکات فرهنگی - تاریخی به‌عنوان مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت کدامند و چه تأثیری بر امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان دارند؟
فرضیه تحقیق هم بدین منظور تدوین شده که، اشتراکات فرهنگی - تاریخی، به‌عنوان مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت می‌تواند باعث ارتقاء امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان گردد.

روش تحقیق و جامعه آماری

با عنایت به محتوا و ماهیت موضوع تحقیق و نظرات موجود و قابل دسترس در این زمینه، نوع تحقیق کاربردی است و از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش را مسئولان و کارشناسان امنیتی و فرهنگی مستقر در استان سیستان و بلوچستان که در حدود ۲۰۰ نفر شناسایی بوده تشکیل داده‌اند. محقق با استفاده از فرمول کوکران و به شکل تصادفی اقدام به نمونه‌گیری نموده است و حجم نمونه با استفاده از این فرمول ۱۳۱ نفر در نظر گرفته شده است.

عنوان	مسئولان و کارشناسان امنیتی و فرهنگی مستقر در استان سیستان و بلوچستان
جامعه آماری	۲۰۰
تعداد نمونه	۱۳۱

پرسش‌نامه متشکل از ۱۱ سؤال است که درباره سؤال شناختی، ۴ سؤال، متغیرهای پژوهش ۷ سؤال تنظیم شده است. برای گردآوری داده‌ها، با توجه به مبانی نظری و تحقیقات انجام شده پیرامون مؤلفه‌های پژوهش، از پرسش‌نامه محقق ساخته در مقیاس پنج درجه‌ای (طیف لیکرت) استفاده شد. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه از روش آلفای کرونباخ و برای بررسی روایی از نظرات ۱۲ نفر از استادان، افراد صاحب‌نظر در حوزه فرهنگی و امنیتی استفاده شد. ضریب اعتبار محاسبه شده از طریق آلفای کرونباخ (۰/۸۸۷) گویای آن است که پرسش‌نامه از اعتبار بالا و قابل قبولی برخوردار است.

پیشینه

استان سیستان و بلوچستان و قوم بلوچ: این استان در جنوب شرقی ایران قرار گرفته و مرکز آن شهرستان زاهدان است و با وسعت حدود ۱۸۱۷۸۵/۲۸ کیلومترمربع معادل ۱۱/۵ درصد مساحت کشور را به خود اختصاص داده است (سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹: ۳). بر اساس آمار به دست آمده از درگاه ملی آمار ایران، وضعیت کلی استان بر اساس تقسیمات کشوری سال ۱۳۹۱ و سرشماری عمومی سال ۱۳۹۰ به شرح زیر است:

سرشماری عمومی سال ۹۰	تقسیمات کشوری سال ۹۱
جمعیت: ۲۵۳۴۳۲۷ نفر	مساحت: ۱۸۱۷۸۵/۲۸ کیلومتر مربع
متوسط رشد سالانه: ۱.۰۵ درصد	تعداد شهرستان: ۱۸
سهم از جمعیت کشور: ۳.۳۷ درصد	تعداد بخش: ۴۷
میزان شهرنشینی: ۴۹ درصد	تعداد دهستان: ۱۱۱
درصد باسوادی: ۷۱.۶ درصد	تعداد شهر: ۳۷
بعد خانوار: ۴.۳	تعداد آبادی دارای سکنه: ۶۵۵۳

(درگاه ملی آمار، ۱ تیرماه ۱۳۹۴)

قوم بلوچ عمدتاً در منطقه بلوچستان استقرار دارند. مردم بلوچ به زبان بلوچی که شاخه‌ای از گروه زبان‌های ایرانی شمال غربی است سخن می‌گویند. بلوچ‌های افغانستان بیشتر از گروه بلوچ‌های رخشانی هستند، طایفه‌های عمده آن سنجرائی، نهوری، یمزایی، سومرزایی، گومشه‌زایی، سربندی، میانگل، هروت و سالارزایی هستند؛ بلوچ‌ها در کرانه‌های دریای مکران و خلیج فارس و برخی از جزایر زندگی می‌کنند (ستوده؛ مؤمنی، ۱۳۸۵: ۹۷).

منطقه بلوچستان ۸۰ سال پیش به این نام، نامیده شده است. مرکز آن نیز از همان زمان از دوزاب^۱ به زاهدان تغییر یافت (Ur Rehman, 2014:2). براساس نقشه تقسیمات کشوری درگاه ملی آمار شهرستان‌های منطقه سیستان شامل زابل، زهک و هیرمند و شهرستان‌های منطقه بلوچستان شامل زاهدان، خاش، سراوان، سیب و سوران، زابلی، سرباز، ایرانشهر، دلگان، نیکشهر، چابهار و کنارک است (شهرستان زاهدان از هر دو طیف سیستانی و بلوچستانی تشکیل شده است).

منطقه بلوچستان عمدتاً سنی‌نشین و با وسعتی حدود ۱۷۲۳۰۵ کیلومتر مربع، بیش از نود درصد از مساحت کل استان سیستان و بلوچستان را تشکیل داده است (باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۱۷). بسیاری از پژوهشگران قوم بلوچ را از اقوام آریایی دانسته‌اند. قرابت زبان بلوچی با زبان باستانی اقوام «مادی» مؤید این گمان است. پیشینه آنان به تاریخ مدون ایران می‌رسد (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۲۰).

1. Duzzap

اشتراکات فرهنگی-تاریخی به عنوان مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت

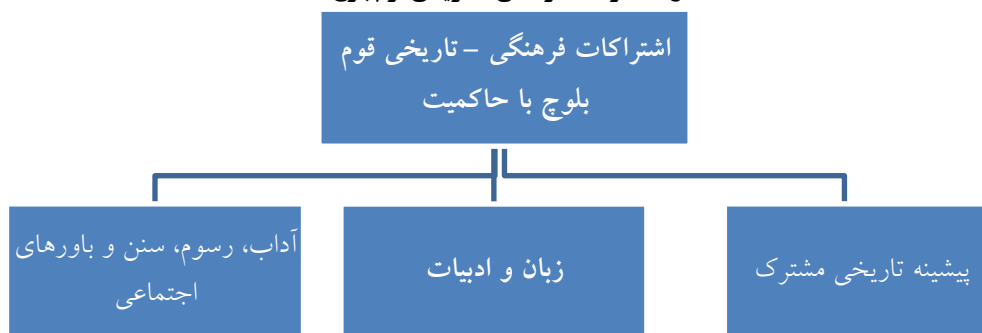
«گیدنز»^۱ فرهنگ را این‌گونه توصیف می‌کند: «فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند. فرهنگ مجموعه شیوه زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود، چگونگی لباس پوشیدن آن‌ها، رسم‌های ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کارشان، مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت، همه را در برمی‌گیرد». «ارنست کلنز»^۲ فرهنگ را الگویی از رفتار و ارتباط در میان یک اجتماع ویژه می‌داند. «ادوارد تیلور»^۳ فرهنگ را کلیت درهم‌تافته‌ای می‌داند که باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و هرگونه توانایی انسان را در بر می‌گیرد. در مجموع فرهنگ مجموعه‌ای از سنن، عادات، آداب، عقاید، باورها و رفتارهای یک ملت است (صالحی امیری، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۸). بنابراین فرهنگ ایرانی را می‌توان مجموعه‌ای از سنن، عادات، آداب، عقاید، باورها و رفتارهای ملت ایران دانست. منظور از اشتراکات فرهنگی-تاریخی قوم بلوچ با حاکمیت در این مقاله، تاریخ، سنن، عادات، آداب، عقاید، باورها و رفتارهای قوم بلوچ و فرهنگ ایرانی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

برای هم‌گرایی اقوام با حاکمیت، در منابع مختلف مؤلفه‌هایی مطرح شده است. در بخش اشتراکات فرهنگی-تاریخی؛ دین، زبان، تداوم تاریخی، اسطوره‌ها، حماسه‌ها و نمادها (ضرغامی-انصاری‌زاده، ۱۳۹۱)، آداب و رسوم و سنن اجتماعی (اخوان مفرد؛ هندیانی؛ زینال نژاد، ۱۳۸۷)، ریشه تاریخی مشترک (عزیزی؛ آذرکمند، ۱۳۹۰: ۱۰۰) را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه‌های هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت مدنظر قرار داد.

در این تحقیق اشتراکات فرهنگی-تاریخی قوم بلوچ با حاکمیت در قالب سه مؤلفه پیشینه تاریخی مشترک، زبان و ادبیات و آداب، رسوم، سنن و باورهای اجتماعی بررسی می‌گردد:

1. Gidnez
2. Ernest celner
3. Edward teylor

شکل ۱: اشتراکات فرهنگی - تاریخی قوم بلوچ



پیشینه تاریخی مشترک

تاریخ مشترک یکی از عواملی است که موجب پیوند اقوام یک کشور در مقاطع مختلف می‌شود و از عوامل مؤثر در شکل‌دهی به هویت ملی است. برخورداری از پیشینه تاریخی، آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی، پیونددهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر و مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌گردد. این همان چیزی است که در ایران از استحکام زیادی برخوردار است و گروه‌های قومی ایران همگی دارای تاریخ طولانی سکونت در ایران هستند، این شاخصه باعث شده تا همه اقوام ایرانی، هویت ایرانی را مقدم بر هویت قومی خود تلقی نمایند و به ایرانی بودن خود افتخار کنند. این حس، خود یکی از عواملی بوده که در ساخته شدن تاریخ ایران نقش اساسی ایفا کرده است. مقابله مشترک همه اقوام ایرانی با دشمنان ایران بدون توجه به جغرافیای تجاوز به کشور، باعث شده تا رنج‌ها، تلخی‌ها و شیرین‌کامی‌هایی که کشورمان با آن روبه‌رو بوده به صورت واحد در جای جای کشور بدون توجه به ویژگی‌های قومی لمس گردد؛ براین اساس گروه‌های قومی ایران همگی دارای تاریخ طولانی سکونت در ایران و برخوردار از پیشینه تاریخی مشترکی شده‌اند. بلوچ‌ها نیز با توجه به نژاد مشترک و قدمت سکونت در ایران، قومی ایرانی تلقی می‌گردند که علاوه بر چشیدن تلخ و شیرین تاریخ ایرانی در ساختن آن نیز سهمیم بوده‌اند (باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷).

به شهادت تاریخ، بلوچستان همواره تحت حکومت دولت‌های مرکزی ایران بوده و حکومت‌های وقت همیشه صمیمیت و حس فرمان‌برداری حکام محلی بلوچستان را جلب

نمودند و در حفظ و حراست خاک ایران کمک کردند و استعداد طوایف بلوچ را به دست می‌آوردند. به طوری که از سوابق تاریخی استنباط می‌گردد، بلوچستانی که امروز به نام بلوچستان پاکستان نامیده می‌شود جزء خاک ایران بوده و پادشاهان مقتدر ایران قطعه مزبور را از بقیه خاک ایران جدا نمی‌دانستند، بلکه حیطه فرمانروایی خود را تا رودخانه سند منظور می‌داشتند (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۹۵-۹۴).

تاریخ قدیم هر قومی مخلوطی از افسانه‌ها و قصه‌ها و حکایت‌های اغراق‌آمیز و گاهی با دعاوی و عقیده‌های دور از حقیقت است. درباره سابقه تاریخی قوم بلوچ که احتمالاً از خودشان اثری به جا نگذاشته‌اند و یا ما را بر چنان مأخذی وقوف و شناسایی نیست، جز با مراجعه به کتاب‌های تاریخی راهی به نظر نمی‌رسد. در تواریخی که بعد از حمله عرب به ایران تألیف شده است گاهی به مناسبتی نامی از بلوچستان به میان آمده و کم‌وبیش خبرهایی راجع به اصل و نسب و مسکن و وضع زندگانی قوم بلوچ ثبت گردیده است. بیشتر مورخین معتقدند که بلوچ‌ها از آریایی‌هایی اصیل هستند و ابتدا در ساحل دریای مکران زندگی می‌کردند. بلوچستان را در دوره هخامنشیان ماکایا میکا می‌خواندند و یونانیان گدروزیا و مسلمین مکران نامیده‌اند، ولی احتمالاً این نام بر منطقه جنوبی بلوچستان اطلاق می‌شده نه بر تمامی بلوچستان. درباره مکران برخی از مورخان این کلمه را مشتق از دو بخش مک و ران، مک به معنی درخت خرما و ران به معنی جا و مکان دانسته‌اند و برخی آن را منسوب به مکران بن فارک بن سام بن نوح می‌دانند (کامران مقدم، ۱۳۳۵: ۲۳۶).

نخستین بار نام بلوچستان در کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید به نام ماکا یا مکه و زیرعنوان ایالت (ساتراپی) چهاردهم آمده است (بلعمی، ج ۵، ۱۳۷۸: ۱۵۴۴؛ کنت، ۱۳۷۹: ۴۰۲). در همان کتیبه آمده است که این ۲۳ ساتراپی به داریوش خراج می‌داده‌اند و به قانون کشور احترام می‌گذاشته‌اند. در این قدیمی‌ترین اطلاع مکتوب از بلوچستان، ذکر نشده است که مکه یا ماکا که هم‌اکنون به مکران تبدیل شده، به لحاظ جغرافیایی دقیقاً شامل چه قسمت‌هایی از بلوچستان کنونی بوده است؛ اما بی‌شک؛ بلوچستان ساحلی، یعنی بلوچستان جنوبی ایران و بلوچستان ساحلی پاکستان جزئی از بلوچستان به شمار می‌آمده است. داریوش، پنجاب و سند را از راه بلوچستان تسخیر کرد و در هنگامی که در هند بود دستور داد دریا سالار یونانی،

اسکیلاس، به منظور تحقیقات، سواحل عمان و خلیج فارس را طی کند و داخل دریای سرخ شود (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۳).

قدیمی ترین کتابی که در آن به واژه بلوچ اشاره شده، شاهنامه فردوسی اثر حماسه ایران است که در قرن دهم میلادی / چهارم هجری به نظم درآمد. فردوسی، جنگجویان بلوچ را ستون فقرات سپاه ایران علیه تورانیان در دوران کیکاووس و کیخسرو می داند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

سپاهی ز گردان کوچ و بلوچ	سگالیده جنگ مانند قوچ
که کس در جهان پشت ایشان ندید	برهنه یک انگشت ایشان ندید
سپهدارشان بود رزم آزمای	کز او بود رأی و نکویی بجای

بر بنیاد پژوهش های باستان شناسی، قوم بلوچ به همراه دیگر اقوام آریایی، پس از کوچ به ایران، از همین اقوام جدا شده و پس از گذشتن از بخش های شمالی، به منطقه جنوب آمده است. همانندی زبان بلوچی با زبان باستانی اقوام مادی نیز گواهی بر این دیدگاه است. زبان های ایرانی را معمولاً می توان برحسب همسانی یا جدایی آوایی، دستوری و واژگانی، به دو دسته عمده تقسیم کرد: دسته غربی و دسته شرقی، بلوچی از گروه شمالی زبان های غربی است و بلوچ ها ظاهراً از شمال به جنوب کوچ کرده اند (کاویانی راد، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

ششصد سال قبل از میلاد مسیح، کورش کبیر، بنیان گذار امپراتوری هخامنشی در ایران بلوچ ها را تشویق کرد تا در ایالات شمالی ایران در نواحی هم جوار دریای سیاه، یعنی در کردستان، ارمنستان و گیلان ساکن شوند. بلوچ ها مدت یک هزار سال در این منطقه کوهستانی اقامت داشتند، دست به سلاح بردند و به عنوان سپاه امپراتوری های هخامنشی و ساسانی خدمت کردند. به نوشته محمد سردارخان بلوچ، در عهد هخامنشیان، کیانیان و ساسانیان، بلوچ ها ستون فقرات نیروهای نظامی پادشاهان باستانی ایران بودند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

پس از هخامنشیان، اسکندر بعد از تسخیر جلگه پنجاب و اطراف رود سند، از طریق جنوب ایران و بلوچستان به مرکز بازگشت؛ در این سفر، اسکندر در مکران، بلوچستان ساحلی، با طوایف ساکن در آنجا روبه رو شد. شرحی از نوشته های نثارخوس یا نثارک، سردار مقدونی از آنچه از یونانیان در این سفر دیدند، در کتاب مرآت البلدان نوشته اعتمادالسلطنه آمده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۵۷؛ سید سجادی، ۱۳۷۴: ۱۰۸).

در عصر سلوکیان به نام گدروزیا یا گدروسیا^۱ برمی‌خوریم که خارج از حیطه تسلط ایشان است و به نظر می‌رسد قسمت‌های شمالی بلوچستان ایران و پاکستان کنونی را دربرمی‌گرفته است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). در دوره اشکانی نیز این قلمرو را مستقل از قلمرو آن‌ها می‌بینیم. اگرچه به نظر می‌رسد که این استقلال مدت مدیدی نپاییده است. شاید در دوره استقلال گدروزیا از ایران اشکانی، این سرزمین در دست شاهان هندی بوده است. به‌هرحال در زمان مهرداد (۱۷۱ تا ۱۳۷ ق.م) گدروزیا، ضمیمه متصرفات اشکانی گردید (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۲۷۹). گذرزیان که در ساحل بلوچستان بوده و در انزلیان و اراخوسیان که اولی در نواحی شمالی بلوچستان با روی کار آمدن ساسانیان، تسلط خاندان ساسان بر بلوچستان محقق گردید. در این زمان مکران یکی از ۱۹ شهرستان منطقه جنوبی ایران به حساب می‌آمد (کولسینکف، ۱۳۵۷: ۲۵۷). نام مکران همچنین در کتیبه کعبه زردشت شاپور اول آمده است (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۲۸). مکران همانند سایر بخش‌های ایران، در دوران عمر، خلیفه دوم، به تصرف اعراب درآمد. در تاریخ ابن‌خلدون در قسمت فتح مکران آمده است: «حکم بن عمرو التغلبی از امیران فتح سراسری، روانه مکران گشت. شهاب بن مخارق و سهیل بن عدی و عبدالله بن عتبان به او پیوستند و در کنار نهر دوین اجتماع کردند. مردم مکران بر دو کرانه این رود بودند. مردم سند سپاهی گران به یاری آنان فرستادند. مسلمانان با آنان روبه‌رو شدند، شکست در مردم مکران افتاد و مسلمانان کشتار بسیار کردند و روزی چند از پی آنان رفتند تا به نهر رسیدند و به مکران بازگشتند و در آنجا درنگ کردند و فتح‌نامه به عمر نوشتند و خمس غنائم را با صحرار العبدی نزد عمر فرستادند. عمر از وضع آن بلاد پرسید. صحرار زبان به مذمت آن دیار گشود. عمر گفت: از این پس هیچ سپاهی از سوی ما به غزو آن سرزمین‌ها نخواهد رفت و به سهیل و حکم نوشت که از مکران آن سوتر نروند» (ابن‌خلدون، ج ۱، ۱۳۶۳: ۵۵۲). پس از آن مکران به مدت دو قرن تحت حکومت مسلمانانی بود که از طرف خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس در دمشق و بغداد منصوب می‌شدند. با ظهور سلسله‌های محلی ایرانی در دوره عباسی، مکران بخشی از قلمرو آن‌ها شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

سلسله صفاریان که از کرمان و مکران برآمدند، بر بخش‌های شرقی ایران از جمله مکران، سیستان، مولتان و سند (هر دو در پاکستان کنونی) حکمرانی کردند. سامانیان که به اندازه صفاریان مخالف خلافت بغداد نبودند، در طول حکومت خود به استثنای یک مدت بیست‌ساله بر بلوچستان حکومت می‌کردند. کرمان و بلوچستان گاه به مرکز کشمکش‌های خشونت‌بار میان سلسله‌های مختلف محلی ایرانی تبدیل می‌شد. تلاش‌های آل‌بویه برای تصرف مکران، حمله سلطان محمود از سلسله غزنویان از آن جمله بود (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۱۲). در عهد سلجوقیان نیز امنیت نسبی که در کشور برقرار شد و تجارت رونق گرفت، بلوچستان به لحاظ قرار گرفتن بر سر راه تجارت، رونق و آبادانی را تجربه کرد (باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۴۱). پس از آن حمله مغول به ایران نه فقط باعث مهاجرت گسترده بلوچ‌ها به سمت شرق و شبه قاره هند (بلوچستان کنونی پاکستان) شد، بلکه دورانی از کشمکش‌های خشونت‌بار و هرج‌ومرج در جنوب شرقی ایران را به دنبال داشت (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). یورش و قتل‌عام مغولان، این منطقه را به کلی ویران کرد (باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۴۲).

در دوره صفویه اولین باری که به نام مکران برمی‌خوریم در قراردادی است که شاه اسماعیل با آلبورکدر در اوت ۱۵۱۵م/۹۲۱ ه.ق منعقد کرده است. طبق ماده دوم این پیمان مقرر شده بود، بحریه پرتغال در فرونشاندن انقلابات سواحل بلوچستان و مکران دولت ایران را یاری نماید. (سپاهی، ۱۳۸۲: ۳۰) در زمان صفویان، شاه عباس، بلوچستان و سیستان را به ایران بازگرداند (باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۴۲).

در دوره افشاریه، نادرشاه، برخلاف انتظار، سیاستی ملایم‌تر از صفویان در منطقه اتخاذ کرد، با بلوچ‌های متمرّد و قدرت‌طلب برخورد کرد ولی به پاس خدمات آن گروه از بلوچ‌ها که هنگام لشکرکشی به هند به کمکش شتافته بودند، زمین‌های منطقه را به سرکردگان بلوچ از جمله ناصر خان براهویی بخشید و اداره بلوچستان را به آنان واگذار کرد (زندمقدم، ۱۳۷۰: ۱۱۳) با کشته شدن نادر در سال ۱۱۶۰ ه.ق، امیر کابل، بلوچستان را تصرف کرد و چون او در گذشت، بلوچستان میان سرداران بلوچ تقسیم شد و هر دیار برای خود حکومتی مستقل تشکیل داد (نیکبختی، ۱۳۷۴: ۶۰). اما در دوره زندیه، کریم‌خان در سال ۱۱۷۹ ه.ق با تصرف ایران بر بلوچستان نیز مسلط شد (باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۴۳).

در دوره قاجاریه و به‌هنگام حکومت فتح‌علی شاه، ابتدا ابراهیم خان ظهیرالدوله و سپس پسرش عباس‌قلی میرزا، حاکم کرمان و بلوچستان شدند. با به قدرت رسیدن ناصرالدین‌شاه، دولت مرکزی تسلط و نفوذ خود را در بلوچستان و مرزهای شرقی ایران افزایش داد. در این دوره امیرکبیر کوشید دولتی مقتدر و مرکزی در سرتاسر بلوچستان تا مرز سند و سیستان برقرار سازد و بعد از مدتی برخلاف میل انگلیس، بلوچستان امن گردید، ولی به هر حال دوره قاجار مصادف با نفوذ و دخالت دولت‌های روس و انگلیس در ایران است. در این دوره، به دلیل ضعف شاهان قاجار، بلوچستان دوره بس غم‌انگیز و اسفناکی را از سر گذراند. این منطقه به سبب همسایگی با هندوستان، معبر و گذرگاه انگلیسی‌ها به شمار می‌رفت (باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۴۴). بلوچستان طبق تصمیم یک‌جانبه گلداسمید^۱، کارگزار انگلیسی، در جریان تعیین حدود مرزی ایران و خان‌نشین کلات در سال ۱۸۷۲ میلادی (مطابق با ۱۲۵۰ شمسی) بین ایران و هندوستان تحت سلطه انگلیس تقسیم شد (Hossienbor, 2000: 73). براساس این توافقنامه، قلمرو بلوچستان به دو قسمت غرب (فارس) و شرق (بریتانیا) درآمد (kokaislova, kokasil, 2012: 49).

در دوره پهلوی، رضاشاه سیاست دوجانبه‌ای در این منطقه در پیش گرفت. او از یک طرف به سرکوب بلوچ‌ها پرداخت و برخی سرکردگان آن‌ها را به فارس تبعید کرد و از طرف دیگر با تحیب برخی از بزرگان و سران طوایف، به آرام کردن منطقه توفیق یافت. یحیی دولت‌آبادی در کتاب خود به نام «حیات یحیی» در مورد وضعیت بلوچستان در دوره رضاخان می‌نویسد: «از ایالت‌های ایران دو ایالت است که بدان می‌نماید که از دایره حکومت این مملکت خارج شده باشند یکی بلوچستان و دیگر خوزستان. قوه نظامی کرمان که تحت امر محمود خان امیر لشکر آیرم است کم‌کم به طرف بلوچستان پیش رفته و قسمتی از آن مملکت حاصل‌خیز را که به نام بلوچستان ایران در مقابل بلوچستان انگلیس - که در این قرن تولید شده - باقی است به تصرف درآورده، رئیس گردنکشان آنجا دوست محمدخان بلوچ را گرفتار کرده به تهران می‌آورند و پس از فرار کردن او از مرکز و دوباره به دست آمدن و اعدام شدنش کار انتظام بلوچستان هم آسان می‌شود» (دولت‌آبادی، ج ۴، ۱۳۷۱: ۲۵۹). اما اعدام سردار دوست محمدخان

بارکزایی، منطقه را به آشوب کشاند و برخی از طوایف از بیم جان به پاکستان مهاجرت کردند و گروهی دیگر به تبعیدگاه فرستاده شدند. دولت پهلوی پس از تلاش برای جذب سرکردگان بلوچ، اقدامات مختلفی برای عمران و آبادانی منطقه آغاز شد. دانشگاه سیستان و بلوچستان و حوزه‌های علمیه اهل سنت در این دوره راه‌اندازی شد.

پس از انقلاب و در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، هرج و مرج و اغتشاش بلوچستان را فراگرفت. از عوامل مهم این آشوب مداخله قدرت‌های خارجی، انواع قاچاق به‌ویژه قاچاق مواد مخدر، اقدامات خرابکارانه افراد وابسته به رژیم پهلوی در پاکستان و بلوچستان بود. دولت پس از جنگ تحمیلی فرصت یافت تا به معضلات و مشکلات منطقه رسیدگی کند و برای رفع آن‌ها چاره‌ای بیاندیشد (باقری چوکامی، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۷).

زبان و ادبیات

طبق نظر زبان‌شناسان، زبان بلوچی به همراه زبان‌های فارسی، پشتو، آسی و کردی زبان‌های ایرانی نو را تشکیل می‌دهند، زبان بلوچی از نظر آوایی و واژگان، بیشتر به زبان‌های پیش از اسلام و فارسی دری خراسان بزرگ همانند است (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۲). زبان بلوچی با زبان فارسی در ارتباطی نزدیک است و در گفتمان رسمی به‌عنوان گویشی از زبان فارسی محسوب می‌شود (Jahani, 2005:153). در بلوچستان ایران، دو گویش عمده غربی یا رخشانی و جنوبی یا مکرانی وجود دارد. این دو گویش در پاکستان نیز هست. در سراوان یک نوع لهجه خاص بلوچی وجود دارد که بیشتر تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است (Jahani, 2005:161-Barazehi, 2003). در سده‌های گذشته که بلوچی کمتر در کتابت به‌کار می‌رفت، مردم بلوچ زبان، پارسی را به‌ویژه در نوشتن اسناد و نامه‌های شخصی و اداری و ... به‌عنوان زبان نوشتاری خود برگزیده بوده‌اند، زبان رسمی نوشتاری، در دربارهای امیران بلوچ، در سرتاسر بلوچستان نیز فارسی بوده است. شعر سنتی و کهن بلوچی از نظر واژگان تحت تأثیر شعر فارسی بوده است. علاوه بر آن، شعر بلوچی از نظر قالب و انواع شعر نیز به‌ویژه در پنج‌سال اخیر از شعر فارسی تأثیر پذیرفته است (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۱۰۴). زبان پارسی، زبان دوم اسلام است. از زمانی که اسلام آمده است این زبان در عبادات و نیایش‌های دینی ایرانیان به‌ویژه بلوچان، جایگاه ویژه‌ای دارد. هنوز هم در دورافتاده‌ترین نقاط بلوچستان بسیاری از مراسم

دینی و نیایش‌های مذهبی به زبان فارسی است. مذهب در زندگی بلوچ‌ها بسیار نفوذ دارد ولی با این حال بسیاری از واژه‌های مذهبی که در بیشتر زبان‌های اقوام مسلمان، واژه‌های تازی هستند، در بلوچی به همان شکل کهن و بنیادین ایرانی و فارسی خود برجامانده‌اند (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

زبان بلوچی از گذشته‌های دور، تحت تأثیر زبان فارسی دری بوده است. میزان واژه‌های فارسی در بلوچی گذشته و معاصر ژرفای این تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. این ارتباط واژگانی فقط به پارسی معاصر محدود نیست، بلکه صدها واژه مشترک میان بلوچی و پارسی دری وجود دارد که بسیاری از آن‌ها، در پارسی کنونی فراموش گشته‌اند، ولی در زبان و شعر و ادب بلوچی، همچنان کاربرد دارند؛ بنابراین زبان و ادب بلوچی، گنجینه‌های بزرگ از واژه‌های فراموش گشته فارسی دری نیز هست. بسیاری از این واژه‌ها، شاید دارای نمونه‌های اندکی در فارسی باشند، به همین دلیل شاید از نظر مدنی و مفهوم به گونه‌ای که باید، روشن نباشند (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

زبان بلوچی در مواردی به پهلوی ساسانی و در مواردی دیگر به پهلوی اشکانی گرایش داشته است. این زبان به دلیل شکل و وضعیت زندگی قوم بلوچ که ایلی و صحرانشینی بوده، زبان بلوچی زبان محاوره‌ای مانده، به گونه‌ای که کمتر آثار مکتوبی از این زبان و یا لهجه‌های مختلف آن به دست آمده است (ترابی، ۱۳۶۹: ۱۰۸). آن‌ها به علت همسایگی با زبان‌های شرقی ایرانی و سایر زبان‌های هندی از جمله هندی، سندی و براهویی، بعضی واژگان و صداها را نیز اقتباس کرده‌اند. زبان یا گویش بلوچی را باید گونه کهن بسیاری از واژگان امروزی و از زبان‌های مهم ایرانی دانست. دیگر آن‌که پهناوری سرزمین بلوچستان و ضعف زمینه‌های پیوند میان نواحی پراکنده آن، زمینه‌ساز پیدایش لهجه‌های گوناگونی در ناحیه بود؛ به طوری که امروزه بلوچ زاهدانی، نمی‌تواند زبان بلوچ سربازی یا دشتیاری را به آسانی دریابد. چنین پدیده‌ای در دیگر جاها نیز صدق می‌کند. بلوچی شمالی بیشتر زیر تأثیر واژگان زبان فارسی قرار دارد و بلوچی جنوبی بیشتر متأثر از واژگان انگلیسی و اردو است. زبان بلوچی از نظر زبان‌شناسی به دو بخش زیر تقسیم می‌شود:

یک: بلوچی شمالی یا سرحدی، این گویش در نواحی زاهدان، خاش و سیستان متداول است. دو: بلوچی جنوبی یا مکرانی، این گویش در ایرانشهر، سراوان، سرباز و چابهار بدان سخن گفته می‌شود که با وجود تفاوت در بیش‌تر واژگان، برای افراد هر دو دسته قابل تشخیص است (کاویانی راد، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۷).

زبان بلوچی قوی‌ترین مدرک زنده برای تعلق این قوم به نژاد آریایی است، چرا که این زبان به همان گروه از زبان‌های هندواروپایی تعلق دارد که زبان فارسی به آن وابسته است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

دیگر نقطه‌ی اشتراک فرهنگی، شعر بلوچی است که در واقع ادامه‌ی شعر خنیاپی عهد باستان است. پس از فتح ایران توسط مسلمانان، رفته‌رفته فارسی‌زبانان تمایلی برای استفاده از قواعد زبان عربی از خود نشان دادند، اما شعر باستانی یا شعر هجایی در برخی نقاط دورافتاده ایران از جمله بلوچستان همچنان باقی ماند. این نوع شعر که در تماس کم‌تری با فرهنگ و زبان عربی قرار داشت، به‌صورت شفاهی در میان شائرها (شاعرها) و پهلوان‌های بلوچ باقی‌مانده است (درویشی، ۱۳۸۰: ۵۳). خنیانگران بلوچ، هم‌اکنون نیز چون ده‌ها نسل پیش از این، شعرهای حماسی، عاشقانه، تاریخی و با مضامین پند و اندرز خود را همراه با موسیقی به گوش مردم بلوچ می‌رسانند. اگرچه امروزه این جلوه فرهنگی نیز چون دیگر جلوه‌ها روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. شعر زبان بلوچی در بیان محیط تاریخی کوهستان‌ها، جویبارها، وادی‌ها و.... خیلی جالب است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۲). ادبیات متشور بلوچی، به‌کلی شامل داستان‌هایی است و شعب مختلفی دارد: مناقب بزرگان دین، داستان‌های بلوچی، افسانه‌ها و داستان‌های محبت‌آمیز مانند داستان لیلی و مجنون. ادبیات بلوچی در حماسه‌سرایی شهرت زیادی دارد (عطا، ۱۳۴۸: ۳۳).

ترانه‌های قومی به‌عنوان بخشی از خرده فرهنگ اقوام، بازگوکننده آرزوها، احساسات و نگرش اقوام به وقایع تاریخی، شرایط اجتماعی و هویت فرهنگی است. باوجود آن‌که مضمون حجم عظیمی از محتوای این سروده‌ها از حوزه فرهنگ قومی فراتر نمی‌رود، ولی در خرده فرهنگ اقوام ایرانی ترانه‌هایی آهنگین وجود دارد که مضامین ملی دارند و به نوعی بیانگر احساسات میهن‌دوستان، عنایت و ارادت اقوام به سرنوشت مشترک، ملیت و هویت ملی‌اند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۸۸). در ترانه‌های بلوچی نیز تعداد زیادی ترانه با محتوا و مضامین ملی و دینی وجود دارد.

یکی از ترانه‌هایی که دارای مفاهیم ملی و دینی است. ترانه «مئی وطن ایران» (وطن من ایران) است که دارای مضامینی ملی و دینی است:

مئی وطن ایران (وطن من ایران)

مئی وطن ایران گل بهارانی (وطن ما ایران همچون بهاران سرسبز است)

تنگین بچ، شیر مزارانی (بچه‌های او شیر مرد و دلاورند)

....

گون ترا مهر، دوستی، داران (با تو پیمان دوستی بسته‌ایم)

من تئی شیدا تئی امیت واران (من به تو عشق می‌ورزم و امیدوارم)

تو عزیز، مئی روک، چمانی (تو عزیز ما هستی و نور دیدگان مایی)

از جمله مفاهیمی که در این ترانه مبین مفاهیم ملی و مذهبی است، وصف خرمی و سرسبزی ایران، وصف دلاورانی که از مرزهای آن پاسداری می‌کنند، اشاره به دین رسمی ایرانیان و ابراز احساسات میهن‌پرستانه در قالب عبارت‌هایی مانند تشبیه ایران به ستاره و ماه و نور، داروی شفابخش دردها و نور دیدگان ساکنان آن است (کاظمی، ۱۳۷۹: ۹۸-۹۶).

آداب، رسوم، سنن و باورهای اجتماعی

زندگی قوم بلوچ آمیزه‌ای از مراسم، آیین‌ها، عقاید و باورهایی است که ریشه در سنت دیرین ایرانی دارند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۹۶). از منظر آداب، سنن، اعتقادات و باورها، نشانه‌های خویشاوندی دو فرهنگ از زمان‌های بسیار قدیم، همچنان در میان بلوچ‌ها وجود دارد. بلوچ‌ها نیز چون غالب مردمان ایران، پیش از ظهور اسلام به آیین زرتشت معتقد بوده‌اند و گویا دست‌کم تا پایان عصر اموی بر این اعتقاد باقی‌مانده‌اند. برخی باورها که بازمانده‌حافظه تاریخی مردمان ایران از آن سال‌های دور است، در میان بلوچ‌ها نیز همچنان زنده است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

برخی از آداب و رسوم مشترک به شرح زیر است:

الف- جم یا جمشید و جشن نوروز:

جم یا جمشید، شاه اساطیری ایران و واضع جشن نوروز، در میان قوم بلوچ دست‌کم به نام شناخته شده است. همچنین طایفه‌ای از بلوچ‌ها به نام جمشید زهی معروفند. جمشید در

قصه‌های ایشان نیز آمده است. اگرچه امروزه کم‌تر جوان بلوچی از این شاه اساطیری اطلاعاتی دارند، با وجود این نام جمشید همچنان بر فرزندان نهاده می‌شود. به‌علاوه، درختی به نام جم یا جمو در جنوب بلوچستان وجود دارد. این درخت که در مناطق گرمسیری و در کنار درختانی چون انبه می‌روید، میوه‌ای سرخ‌رنگ دارد. می‌گویند که در فصل معینی از سال، کسی از میان طایفه با تبر ضربه‌هایی به درخت می‌زند و معتقدند که این ضربه‌ها باعث می‌شود درخت در سال جدید میوه دهد. شاید نام درخت جم در میان بلوچ‌ها، بازمانده ایاز قصه جم باشد که گفته‌اند در درختی جای گرفت تا از دست ضحاک ستمگر که به تخت او دست‌یافته بود، پنهان شود (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

نام نوروز از نام‌هایی است که هنوز بر پسران می‌نهند و این امر به‌تنهایی نیز نشان از آن دارد که لفظ نوروز برای قوم، آشنا و متبرک بوده است. هنوز نو شدن طبیعت و زندگی دوباره آن که خود در واقع رمز جشن نوروز است، در بلوچستان پربهاست و هنوز برای نشان دادن ادامه سرمای پس از ظهور «نوروز» از پیران و گاه جوانان بلوچ می‌توان شنید که:

پس از نوروز سلطانی چهل‌کنده بسوزانی

از دیگر یافته‌های در خصوص وجود جشن نوروزی در میان قوم بلوچ، مراسم شادی «پنجم نوروز» است که ظاهراً در حاشیه کوه تفتان در حدود ۶۰ سال پیش برگزار می‌شده است. برای این مراسم، احیاناً نوعی نان طبخ می‌کرده‌اند که به آن «مالیدگ» می‌گفتند و ترکیبی از روغن و نان گرم بوده است. با گذشتن این مرحله، قوم دامدار، ذخیره روغن جدید را از محصول سال نو آغاز می‌کردند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۴۹).

ب- نال دادن:

«نال دادن» نام دیگر قسم خوردن و یا همانا «ور» باستانی است. ور یا سوگند ایزدی، نوعی داوری در میان ایرانیان باستان بوده است که برای آزمایش و اثبات حق به آن عمل می‌شده است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۶۶). نمونه معروف ور گرم، ور آتش است که سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود از میان آن گذشت. در میان بلوچ‌های سرحد، معتقدان نال (ور) برای اثبات بی‌گناهی خود پس از وضو گرفتن، دست در روغن جوشان می‌کردند و چیزی شبیه نعل یا گاهی انگشتی را از کف دیگ برمی‌داشتند. پس از اجرای سوگند، مردمان به «دست در

روغن گردیده»، نظاره می‌کردند تا اگر آثار سوختگی در آن هویدا بود، به گناه صاحب دست رأی دهند و اگر دست، سالم و بدون آثار سوختگی بیرون می‌آمد، که بارها به ادعای شاهدان چنین شده بود، بر بی‌گناهی وی اذعان کنند.

در طوایف جنوب و همچنین بین سرحد و بزمان نیز نوعی آزمایش گرم وجود داشته است که در سال‌های اخیر نیز نمونه‌هایی از آن دیده شده است. مردم محل، این آزمایش را در این شیوه از اجرای ور، آتشی می‌افروزند و صبر می‌کنند تا آتش به اخگر تبدیل شود. آنگاه شخص متهم به قتل یا دزدی، ناچاراً یا از روی اختیار با پای برهنه از روی اخگرها می‌گذرد، اگر سالم بماند، به معنای آن است که بی‌گناه بوده و اتهام زندگان باید تاوان دهند و اگر مجروح گردد یا بمیرد، به معنای آن است که مجرم بوده است و باید مجازات گردد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

ج - اعتقاد به تقدس درختان کهن:

باور به این‌که چنین درختانی قادرند چون واسطه‌ای میان خلق و خدا، حاجات مردمان حاجتمند را برآورده سازند، از اعتقادات باستانی ایرانیان بوده است. این که زرتشت شاخه‌ای از بهشت آورد و به دست خود آن را در کاشمر کاشت و این درخت بیش از هزار سال عمر کرد تا در زمان خلیفه متوکل عباسی آن را بریدند، داستانی بسیار معروف است. آثار این باور عوامانه و باستانی در گوشه و کنار ایران، هنوز هم درخت‌های کهن را با بستن پارچه‌های رنگین، ظاهری شگفت داده است. در بلوچستان نیز از این درختان کهن بسیارند که به‌رغم ستیزه عالمان با آنان، هنوز به رنگ‌رنگ کهنه پارچه‌هایی که هر یک در گره خود، حاجتی پنهان کرده است، آرایش شده‌اند. از نمونه این درختان که معمولاً از نوع «زربین»، «بنه» یا «سرو» هستند، یکی در حاشیه سنگان، در دامنه‌ی کوه تفتان است. بومیان معتقدند که درخت سنگان بیش از ۱۵۰۰ سال عمر دارد. درخت دیگری که نیمه‌سوخته آن نشان از ستیز با این خرافه داشته است، در نزدیکی خاش با عمری بیش از هزار سال، همچنان پارچه‌های رنگ‌رنگ را بر شاخه‌های سالم مانده، حفظ می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

د- دود کردن و سوزاندن اسپند:

اعتقاد به دود کردن و سوزاندن اسپند، اعتقادی باستانی در نزد ایرانیان بوده است. در نزدیک کرمانشاه در میان نقش‌های برجسته زمان اشکانیان، روی تخته‌سنگی بزرگ، نقش شاهزاده‌ای کنده شده است که روی آتشدانی اسپند می‌ریزد. نقش برجسته مزبور، شاید قدیمی‌ترین نشانه اعتقاد مردم ایران به اسپند دود کردن باشد. به هر حال، اعتقاد مزبور هم‌چنان‌که در میان سایر ایرانیان رایج است، در میان قوم بلوچ نیز صورت باستانی خود را حفظ کرده است. چنان‌که ایشان نیز برای دور نمودن خطر چشم زدن به زائو (زن حامله) و بچه و هر چیز خوب و دلپذیر، اسپند در «اسپستان» سفالی می‌ریزند و به آن «سوچکی» به معنای سوزاندنی نیز می‌گویند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

ه- اعتقاد به شورچشمی و بدنظری:

قوم بلوچ نیز چون سایر ایرانیان، به شورچشمی و بدنظری باور دارند. اعتقاد مزبور که احتمالاً ریشه در آیین زرتشتی داشته است، هنوز در برخی شهرستان‌ها و روستاهای ایران دارای معتقداتی است. آیین زرتشت بدنظر را مردود و مطرود می‌دانست، چه آن را نوعی عارضه اهریمنی به شمار می‌آورد. در میان بلوچ‌ها نیز هستند کسانی که به بدنظری شهرت یافته‌اند و مردمان از چشم بد ایشان به محصول خرما یا هر چیز خوب و زیبا می‌ترسند. در ایران باستان برای خنثی‌سازی بدچشمی اورادی می‌خواندند؛ هم‌اکنون نیز در میان بلوچ‌ها، دعا‌های مسلمانی خوانده می‌شود و به‌ویژه پس از خواندن دعا باید به‌سوی بدنظر آب دهان انداخته شود، یا تکه‌ای از بند شلوار یا لباس نظر زننده را بسوزانند، همچنان‌که در باورهای سایر ایرانیان آمده است (هدایت، ۱۳۴۲: ۹۹).

و- لفظ «پرس» در میان بلوچ‌ها یا همان کلمه «پرسه» در فارسی میانه:

لفظ «پرس» در میان بلوچ‌ها که همان کلمه «پرسه» در فارسی میانه است، عنوانی دیگر برای مجلس ختم یا ترحیم برای در گذشتگان است. نکته آن است که متفاوت با دیگر نقاط ایران در حدود نیک‌شهر، مشابه زرتشتیان قدیم، بلوچ‌ها به‌ویژه چهارمین روز را مجلس می‌گیرند. گفتنی است که زرتشتیان معتقد بودند که روان مرده نیکوکار به مدت سه روز و سه

شب قرین جسم باقی مانده و بامداد روز چهارم به همراه دوشیزه‌ای بسیار زیبا که تجسم روان نیکوی و کردارش است، به بهشت برین وارد می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

ز- عطسه نشانه امر به صبر:

مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت	شاخص‌ها
اشتراکات فرهنگی- تاریخی قوم بلوچ	۱- قرار داشتن قوم بلوچ در حوزه سرزمینی ایران در ادوار مختلف تاریخی
	۲- زرتشتی بودن قوم بلوچ مانند سایر ایرانیان در دوران قبل از ظهور اسلام در ایران
	۳- داشتن نژاد مشترک آریایی
	۴- ایمان آوردن همزمان قوم بلوچ با سایر ایرانیان به دین اسلام با ورود اسلام به ایران
زبان و ادبیات	۵- برخورداری زبان بلوچی و فارسی از ریشه مشترک
	۶- وجود ترانه‌ها و مثنویات بلوچی با مضامین ملی و میهن دوستانه
آداب، رسوم، سنن و باورهای اجتماعی	۷- اعتقاد به آداب، رسوم و باورهای مشترک مانند جشن نوروز، اعتقاد به شورچشمی و بد نظری، پرسه و ...

در بلوچستان، همچون غالب نقاط ایران، هنوز عطسه نشانه امر به صبر است و هنوز پس از عطسه کردن باید نام خدا آورده شود؛ همانند ساکنان سایر نقاط ایران برخی نقص‌ها چون لب‌شکری بودن را منتسب به ماه‌گرفتگی در زمان آبستنی مادر می‌دانند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

ح - اعتقاد به خواجه خضر (حضرت خضر نبی)

اعتقاد به خواجه خضر، هم‌چنان که در سرتاسر ایران وجود داشته است در میان قوم بلوچ نیز رایج بوده است، هنوز هم تا حدودی باقی مانده است. بلوچ‌ها، حضرت خضر را پیغمبری می‌دانند که زنده است و نامیرا. در بزمان کوهی به نام کوه خضر یا کوه زنده، وجود دارد که پیش از این برای حاجت خواستن به آن روی می‌آوردند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

در یک جمع‌بندی کلی، مؤلفه‌های مطرح در اشتراکات فرهنگی - تاریخی به‌عنوان مؤلفه‌های هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت را می‌توان به شکل زیر تشریح کرد.

امنیت اجتماعی از دیدگاه مکتب کپنهاک:

امنیت اجتماعی^۱ به معنای «اطمینان خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی نسبت به تضمین سلامت و هویت خود در قبال مجموعه تحرکات عمدی و تحولات عادی» است (نصری، ۱۳۹۰: ۷۶). ناامنی اجتماعی زمانی به وجود می‌آید که جوامع دارای هر نوع هویتی، با تهدیدی برای بقای خود به‌عنوان یک جامعه روبه‌رو باشند (Waever, 2008: 582). یکی از دشواری‌های بحث درباره معنای امنیت اجتماعی مرزهای نامعلوم آن با مفاهیم مشابهی چون: امنیت جمعی^۲، تأمین اجتماعی^۳، امنیت عمومی^۴، امنیت ملی^۵ و امنیت انسانی^۶ است (نصری، ۱۳۹۰: ۵۵).

امنیت اجتماعی با مفاهیم مشابه خود نسبت‌های مختلفی دارد. امنیت اجتماعی دورترین نسبت را با تأمین اجتماعی دارد (نصری، ۱۳۹۰: ۷۶). امنیت اجتماعی همان تأمین اجتماعی نیست. تأمین اجتماعی ناظر بر افراد است و عمدتاً سرشتی اقتصادی دارد ولی امنیت اجتماعی ناظر بر جمع‌ها و هویت آن‌ها است. اما مفهوم امنیت اجتماعی نه به این سطح فردی و پدیده‌های عمدتاً اقتصادی، بلکه به سطح هویت‌های جمعی و اقدامات اتخاذ شده برای دفاع از این‌گونه «هویت ما» ناظر است (بوزان؛ ویور؛ دووید، ۱۳۸۶: ۱۸۵). متولی تأمین اجتماعی، دولت است، در حالی که تمام کوشش مبحث امنیت اجتماعی این است که سیطره دولت بر حیات گروهی شهروندان را به کمینه برساند و به جای اینکه دولت گروه‌ها را مهندسی و طراحی کند، گروه‌ها

1. Societal Security
2. Collective Security
3. Social Security
4. Public Security
5. National Security
6. Human Security

جهت‌بخش و الهام‌بخش دولت باشند. وجه مشترک این دو مفهوم تدارک اطمینان خاطر برای آسیب‌دیدگانی است که به واسطه زندگی اجتماعی، سلامت و نیروی خود را از دست داده‌اند (نصری، ۱۳۹۰: ۷۶).

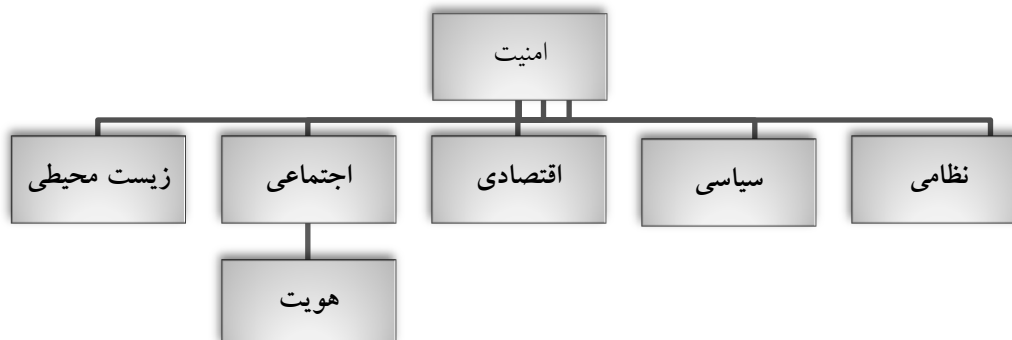
امنیت اجتماعی مؤثرترین و حیاتی‌ترین پیوند را با امنیت ملی یافته است (نصری، ۱۳۹۰: ۷۶). امنیت اجتماعی به توانایی یک جامعه برای حفظ ماهیت اصلی خود در شرایط متغیر و در مواجهه با تهدیدات احتمالی یا واقعی مربوط می‌شود. به طور اخص، امنیت اجتماعی به تداوم، البته در محدوده شرایط قابل قبول برای تحول، الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت ملی ارتباط دارد. این تعریف ارائه هرگونه تعریف عینی برای این‌که چه زمان برای امنیت اجتماعی تهدیدی به وجود می‌آید را دشوار می‌سازد. امنیت اجتماعی ناظر به اوضاع و شرایطی است که جوامع به لحاظ هویتی تهدیدی را درک و مشاهده می‌نمایند (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۱۶۶).

جامعه از هویت، یعنی برداشتی که افراد از خودشان دارند و آن‌ها را به عنوان اعضای یک جمع همبسته مشخص می‌سازد، قوام می‌گیرد. این هویت‌ها از سازمان‌های آشکارا سیاسی مرتبط با حکومت متمایز ولی با آن‌ها به هم پیچیده‌اند. زمانی ناامنی اجتماعی وجود دارد که همبودهایی از نوع، تحول یا احتمالی را به عنوان تهدیدی برای بقای خودشان به عنوان یک همبود تعریف کنند. طبق تعریف، امنیت اجتماعی ناظر بر گروه‌های هویتی بزرگ و بی‌نیاز از خود است، اینکه گروه‌ها در عمل چه هستند بسته به زمان و مکان تفاوت می‌کند (بوزان؛ ویور؛ دوویدل، ۱۳۸۶: ۱۸۴-۱۸۳).

در امنیت اجتماعی دولت به عنوان یک دولت و یا یک نهاد ارضی نیست، بلکه به عنوان یک هویت جمعی محسوب می‌شود. از این دیدگاه، امنیت جامعه ممکن است در قبال هر چیزی که هویت ما را به خطر می‌اندازد، به خطر بیفتد (Panic, 2009:31). براساس این دیدگاه تهدید نسبت به حکومت‌ها صرفاً خارجی نیست. عوامل اجتماعی و ساختار آن نقش مهمی در زمینه امنیت ملی دارد. از این رو اگر دولت نتواند به آشتی دادن رابطه بین خود و جامعه پردازد، به احتمال زیاد کشمکش رخ خواهد داد (Saleh, 2010:236).

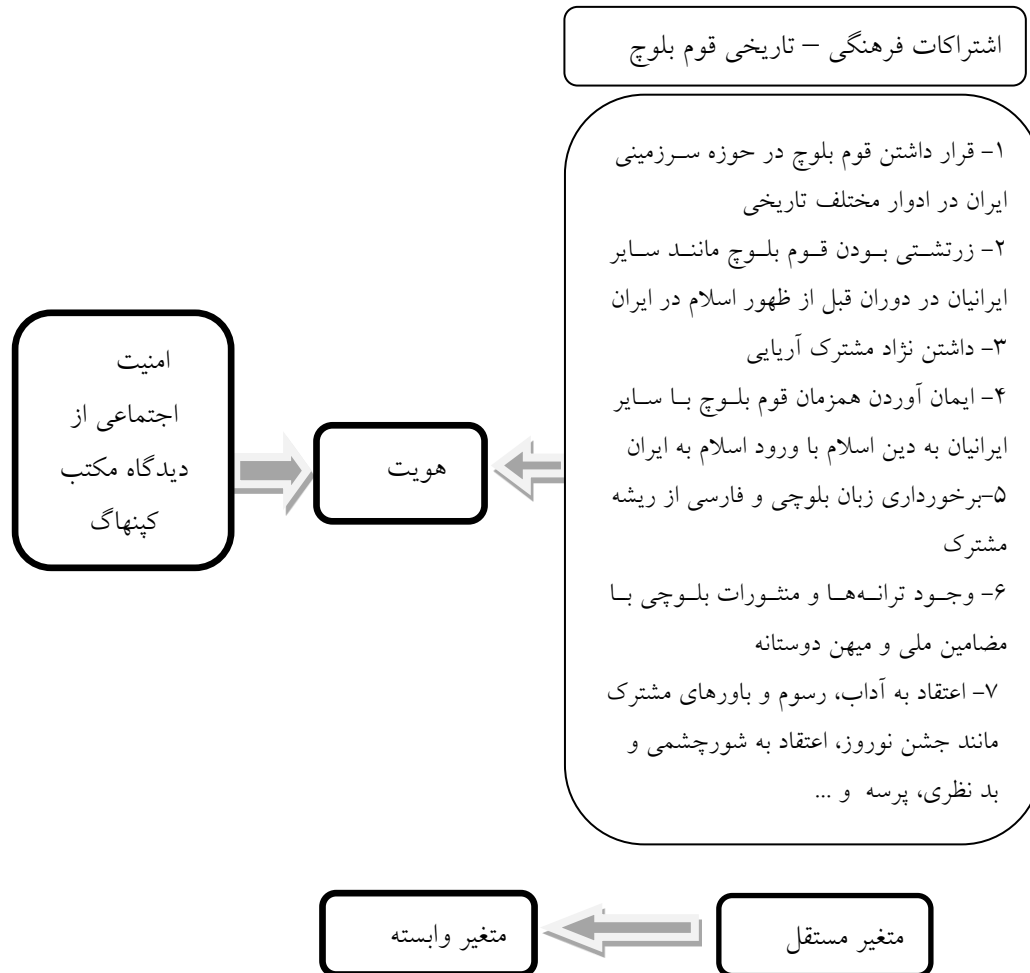
همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در مکتب کپنهاگ، هویت به‌عنوان مرجع امنیت^۱ اجتماعی مطرح است.

نمودار ۱: مؤلفه‌های امنیت



در پایان تأثیر متغیر مستقل تحقیق (اشتراکات فرهنگی - تاریخی به‌عنوان مؤلفه‌های هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت) در متغیر وابسته (امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان) با توجه به پیشینه تحقیق، در قالب مدل زیر قابل ترسیم است.

۱ - اگر بخواهیم در مقام پاسخ به سؤال امنیت «برای چه کسی» برآیند، «مرجع امنیت» مطرح خواهد شد. (مرادیان، ۱۳۹۱: ۲۶)



تجزیه و تحلیل توصیفی و تحلیلی:

پرسش‌نامه این تحقیق متشکل از ۱۱ سؤال است که درباره سؤال شناختی، ۴ سؤال، متغیرهای تحقیق ۷ سؤال تنظیم و پس از تکمیل توسط جامعه نمونه از طریق آزمون spss به صورت توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شده است.

تجزیه و تحلیل توصیفی داده‌های پژوهش:

داده‌های حاصل از جدول بالا حاکی از آن است که:

در مجموع ۶۶/۳۴ درصد از پاسخ‌دهندگان در حد زیاد و خیلی زیاد، اشتراکات فرهنگی-تاریخی قوم بلوچ با حاکمیت را، عامل هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت می‌دانند و معتقدند بر

امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان مؤثر است و از بین اشتراکات فرهنگی قوم بلوچ با فرهنگ ایرانی، ۹۵/۴ درصد از پاسخ‌دهندگان در حد متوسط به بالا معتقدند ایمان آوردن همزمان قوم بلوچ با سایر ایرانیان به دین اسلام با ورود اسلام به ایران، مهم‌ترین عامل است و قرار داشتن قوم بلوچ در حوزه سرزمینی ایران در ادوار مختلف تاریخی نیز با کسب ۸۹/۶۶ درصد در رتبه بعدی قرار دارد. همان‌طور که داده‌های جدول بالا نشان می‌دهد ایمان آوردن همزمان قوم بلوچ با سایر ایرانیان به دین اسلام با ورود اسلام به ایران با کسب بالاترین میانگین (۴/۲۷) و کم‌ترین ضریب پراکندگی (۰/۲۲) به‌عنوان مناسب‌ترین مؤلفه هم‌گرایی محسوب گردیده است و قرار داشتن قوم بلوچ در حوزه سرزمینی ایران در ادوار مختلف تاریخی با کسب میانگین (۴/۱۸) و ضریب پراکندگی (۰/۲۳۹) در رتبه بعدی قرار دارند.

ردیف	گویه‌ها	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب پراکندگی (CV)
۱	قرار داشتن قوم بلوچ در حوزه سرزمینی ایران در ادوار مختلف تاریخی	۴.۱۸	۱	۰.۲۳۹
۲	زرتشتی بودن قوم بلوچ مانند سایر ایرانیان در دوران قبل از ظهور اسلام در ایران	۳.۴	۱.۱۱	۰.۳۲۶
۳	داشتن نژاد مشترک آریایی	۴.۰۴	۱	۰.۲۴۷
۴	ایمان آوری همزمان قوم بلوچ با سایر ایرانیان به دین اسلام با ورود اسلام به ایران	۴.۲۷	۰.۹۴	۰.۲۲
۵	برخورداری زبان بلوچی و فارسی از ریشه مشترک	۳.۸۹	۰.۹۵	۰.۲۴۴
۶	وجود ترانه‌ها و متون بلوچی با مضامین ملی و میهن دوستانه	۴.۰۵	۱.۰۲	۰.۲۵۱
۷	اعتقاد به آداب، رسوم و باورهای مشترک مانند جشن نوروز، اعتقاد به شورچشمی و بدنظری، پرسه و ...	۴.۱۶	۱.۰۷	۰.۲۵۷

نتیجه‌گیری

یکی از این مؤلفه‌های بسیار حائز اهمیت در راستای هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت و ارتقاء امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان اشتراکات فرهنگی قوم بلوچ با فرهنگ ایرانی و حاکمیت است. از این رو این مسئله که اشتراکات فرهنگی-تاریخی به عنوان مؤلفه هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت دارای چه شاخص‌هایی است و این شاخص‌ها چه تأثیری بر امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان دارد، به عنوان مسئله تحقیق مطرح گردید. پس از پرداختن به پیشینه تحقیق و شاخص‌گذاری متغیرها، پرسش‌نامه تحقیق ترسیم و در اختیار ۱۳۱ نفر از مسئولان و کارشناسان امنیتی و فرهنگی مستقر در استان سیستان و بلوچستان قرار گرفت. نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل سؤالات پرسش‌نامه، بر تأثیرگذاری اشتراکات فرهنگی-تاریخی بر هم‌گرایی قوم بلوچ با حاکمیت و در نتیجه ارتقاء امنیت اجتماعی استان سیستان و بلوچستان حکایت دارد و اولویت تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها به ترتیب به شرح زیر است:

۱. ایمان آوردن همزمان قوم بلوچ با سایر ایرانیان به دین اسلام با ورود اسلام به ایران؛
 ۲. قرار داشتن قوم بلوچ در حوزه سرزمینی ایران در ادوار مختلف تاریخی؛
 ۳. اعتقاد به آداب، رسوم و باورهای مشترک مانند جشن نوروز، اعتقاد به شور چشمی و بدنظری، پرسه و ...؛
 ۴. وجود ترانه‌ها و منثورات بلوچی با مضامین ملی و میهن دوستانه؛
 ۵. داشتن نژاد مشترک آریایی؛
 ۶. برخورداری زبان بلوچی و فارسی از ریشه مشترک؛
 ۷. زرتشتی بودن قوم بلوچ مانند سایر ایرانیان در دوران قبل از ظهور اسلام در ایران.
- توجه هر چه بیشتر کارگزاران فرهنگی استان سیستان و بلوچستان (اداره فرهنگ و ارشاد، سازمان تبلیغات، صدا و سیما و ...) به این گویه‌ها می‌تواند به آن‌ها در راه ارتقاء امنیت اجتماعی یاری رساند. مؤلفه‌های بالا می‌تواند در راستای رسیدن به وحدت در بین مردم استان بسیار راهگشا باشد.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۳)، *تاریخ ابن خلدون*، جلد یک، ترجمه عبدالمحمد
۲. احمدی، حمید. (۱۳۷۸)، «قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت»، تهران: نشر نی.
۳. اخوان مفرد؛ حمیدرضا؛ هندیانی؛ عبدا...؛ زینال نژاد، حسن. (۱۳۸۷)، «بررسی راه‌های هم‌گرایی قومیتی با تأکید بر اقوام ترک و کرد در شهرستان ماکو»، *فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی*، سال سوم، شماره چهارم، صص ۳۹۹-۴۱۵.
۴. اسنایدر، کریگ ای. (۱۳۸۴)، *امنیت و استراتژی معاصر*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۶۷)، *مرآت البلدان*، ج ۱، محقق عبدالحسین نوایی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱)، *دانشنامه‌ی مزدیسنا، واژه‌نامه‌ی توضیحی آئین زردشت*، تهران: نشر مرکز.
۷. باقری چوکامی، سیامک. (۱۳۹۱)، *قوم بلوچ*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. بلعمی، محمد بن محمد. (۱۳۷۸)، *تاریخ‌نامه طبری*، ج ۵، مصحح محمد روشن، تهران: سروش.
۹. بوزان، باری؛ الی، ویور؛ دو ویلد، پاپ. (۱۳۸۶)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. پرهیزکار، محمدمهدی، آقاجانی افروزی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰)، *روش‌شناسی تحقیق پیشرفته در مدیریت با رویکرد کاربردی*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۱. ترابی، سید ابوالحسن. (۱۳۶۹)، توصیف ساختمانی گروه فعلی در زبان بلوچی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. جهانبانی، امان‌الله. (۱۳۳۸)، *سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن*، تهران: انتشارات ارتش.
۱۳. جهان‌دیده، عبدالغفور. (۱۳۹۰)، تأثیرپذیری زبان و ادب بلوچی از زبان و ادبیات فارسی، *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، سال اول، شماره یک، صص ۹۹-۱۲۵.
۱۴. درویشی، محمدرضا. (۱۳۸۰)، *از میان سرودها و سکوت‌ها، گزیده نوشتار و گفتار ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۹*، تهران: مدرسه فرهنگی ماهور.
۱۵. درگاه ملی آمار. (۱۳۹۴/۴/۱)، «اطلاعات پایه‌ای استان سیستان و بلوچستان»، قابل دسترس در: <http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=1706>

۱۶. دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: عطار.
۱۷. زند مقدم، محمود (۱۳۷۰)، *حکایت بلوچ*، جلد اول، چاپ کارون.
۱۸. سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان (۱۳۸۹)، *سرزمین، آب‌وهوا (استان سیستان و بلوچستان)*، تهران: مرکز آمار ایران.
۱۹. سپاهی، عبدالودود (مرداد و شهریور ۱۳۸۲)، بلوچستان در منابع دوره صفویه، *مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۷۰ و ۷۱، صص ۲۹-۳۴.
۲۰. ستوده، منوچهر؛ مؤمنی، خورشید (۱۳۸۵)، *نامنامه ایلات و عشایر و طوایف (ایران تاریخی و فرهنگی)*، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۱. سلطانی، سیما (بهار ۱۳۸۳)، اشتراکات فرهنگی-تاریخی بلوچ‌ها با سایر ایرانیان، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱۷، صص ۱۵۴-۱۳۱.
۲۲. سیف‌اللهی، سیف‌ا....- حافظ‌امینی، حمیرا (۱۳۸۸)، برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تأثیر آن بر واگرایی و هم‌گرایی گروه‌های قومی در ایران، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، شماره دوم، صص ۶۹-۱۰۳.
۲۳. سید سجادی، سید منصور (۱۳۷۴)، *هشت گفتار، باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲۴. شه‌بخش، عظیم (تیرماه ۱۳۷۷)، مرزهای سیاسی برای بلوچستان، *فصلنامه گفتگو*.
۲۵. صالحی‌امیری، سید رضا (۱۳۸۸)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، چاپ دوم، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۶. ضرغامی، برزین- انصاری زاده، سلمان (۱۳۹۱)، تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی قوم بلوچ از دیدگاه نظریه شکاف‌های سیاسی - اجتماعی، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۸۱، صص ۸۵-۱۱۰.
۲۷. عزیزی، پروانه، آذرکمند رزا (۱۳۹۰)، بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تأثیر آن بر امنیت کشور، *نشریه دانشنامه*، صص ۹۵-۱۱۱.
۲۸. عطا، م.یوسف (۱۳۴۸)، بلوچ‌های غیور و بلوچستان، ترجمه اشرف ملک، *نشریه هلال*، شماره ۹۵، صص ۳۸-۳۱.

۲۹. قیصری، نورا... (۱۳۷۷)، «قومیت عرب و هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره اول.
۳۰. کاظمی، بهمن (۱۳۷۹)، «همبستگی و هویت قومی در ترانه‌های ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۴، صص ۸۸-۱۱۷.
۳۱. کامران مقدم، شهین دخت (تیرماه ۱۳۳۵)، «بلوچستان»، *مجله وحید*، شماره ۱۹۳، صص ۲۴۱-۲۳۶.
۳۲. کاویانی راد، مراد (بهار ۱۳۸۶)، «ناحیه‌گرایی سیاسی در ایران: مطالعه موردی بلوچستان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳۵، صص ۸۹-۱۲۲.
۳۳. کنت، رولاند. ج (۱۳۷۹)، «*فارسی باستان، دستور زبان، متون، واژه‌نامه*»، ترجمه و تحقیق: سعید عریان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی (سازمان تبلیغات اسلامی).
۳۴. کولسینکف، آ.ای (۱۳۷۵)، «*ایران در آستانه یورش تازیان*»، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه.
۳۵. گیرشمن، رومن (۱۳۷۴)، «*ایران از آغاز تا اسلام*»، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۶. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، «*درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها)*»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۷. نیکبختی، سعید (۱۳۷۴)، «*آهنگ بلوچستان*»، انتشارت ماهوران.
۳۸. ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷)، «*ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد*»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
39. Baranzehi, Adam Nader. هدایت، صادق (1342)، «نیرنگستان»، تهران: امیرکبیر.
- (2003). 'The Sarawani Dialect of Balochi and Persian Influence on It', in C. Jahani and A. Korn (eds), *The Baloch and Their Neighbours: Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times* (Wiesbaden, Reichert Verlag), pp 75-111.
40. Hosseinbor, Mohammad Hassan. (2000). *Iran and its Nationalities: the Case of Baluch Nationalism*, Pakistan: Adab Publications.

41. JAHANI,CARINA(2005) State control and its impact on language in Balochistan, in The Role of the State in West Asia, eds. Annika Rabo and Bo Utas. Istanbul: Swedish Research Institute, pp. 151-163.
42. Kokaislova, Pavla-Kokaisl, Petr(2012), ETHNIC IDENTITY OF THE BALOCH PEOPLE, CENTRAL ASIA AND THE CAUCASUS, Volume 13 Issue 3, Prague, the Czech Republic, pp 55-45.
43. Panic, Branka (APRIL-JUNE 2009), “Societal security – security and identity”, Journal of the BelgradeSchool of Security Studies, Year 4 No. 13, p.p 29-39.
44. Saleh, Alam (Winter 2010),” Broadening the Concept of Security: Identity and Societal Security”, Geopolitics Quarterly, Volume: 6, No 4, p.p 228-241.
45. Ur Rehman (May 2014), The Baluch insurgency: linking Iran to Pakistan, Norwegian: Peacebuilding Centre.
46. Waever, Ole. (2008) 'The Changing Agenda of Societal Security' In Globalization and Environmental Challenges, Reconceptualizing Security in the 21st Century, Berlin: Springer Berlin Heidelberg.
<http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=1706>